



The Prospect of Global Justice Movements and Their Connection to the Mahdist Discourse^{*}

Morteza Davoodpour 

Assistant Professor, Department of Mahdaviyat, Al-Mustafa International University, Qom, Iran.
m_davoodpur@yahoo.com

Abstract

This research aims to analyze the discursive capacities of "Shiite Mahdaviyat" in rearranging the theoretical foundations and activism of "global justice movements"—such as the Occupy Wall Street movement and justice-oriented movements in Latin America and the Middle East. The central question concerns how the Mahdist discourse transitions from traditional interpretations to an "activist paradigm" to strengthen contemporary movements. The research methodology is based on "Critical Discourse Analysis" (Fairclough's three-dimensional model), in which key texts of these movements are scrutinized at the three levels of "text," "discursive practice," and "social practice." The theoretical framework of the research is a synthesis of the "Theology of Hope", "Frame Analysis Theory" (Benford and Snow), and the concept of "Active Anticipation. The innovation of this research lies in introducing "Applied Mahdaviyat" as a "mobilizing engine" that

* Davoodpour, M. (2025). The Prospect of Global Justice Movements and Their Connection to the Mahdist Discourse. *Mahdavi Society*, 6(2), pp. 150-188.
<https://doi.org/10.22081/jm.2026.74957.1143>

□ **Type of article:** Research Article * **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy

□ **Received:** 2025/01/27 • **Revised:** 2025/04/04 • **Accepted:** 2025/07/02 • **Available Online:** 2025/09/23

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



challenges the status quo by relying on the "gap of the absence of justice." The findings indicate that the Mahdist discourse, through "frame alignment," establishes a link between secular demands for justice and transcendent religious horizons, transforming "apocalyptic hope" into an "actualist resistance strategy." This synergy facilitates the transition from scattered actions toward a "global subjectivity" for the realization of justice.

Keywords

Mahdaviyat, Justice Movements, Active Anticipation, Critical Discourse Analysis, Theology of Hope, Frame Alignment.



چشم‌انداز جنبش‌های عدالت‌خواه جهانی و ارتباط آن‌ها با گفتمان مهدویت*

مرتضی داوودپور

استادیار، گروه مهدویت، جامعه المصطفی‌العالمیه، قم، ایران.
m_davoodpur@yahoo.com

چکیده

این پژوهش با هدف واکاوی ظرفیت‌های گفتمانی «مهدویت شیعی» در بازآرایی مبانی نظری و کنشگری «جنبش‌های عدالت‌خواه جهانی» - نظیر جنبش اشغال وال استریت و جنبش‌های عدالت‌محور در آمریکای لاتین و خاورمیانه - انجام شده است. پرسش اصلی چگونگی گذار گفتمان مهدویت از تلقی‌های سنتی به یک «پارادایم کنشگرا» برای تقویت جنبش‌های معاصر است. روش‌شناسی تحقیق بر «تحلیل گفتمان انتقادی» (مدل سه‌بعدی فرکلوف) استوار است که در آن، متون کلیدی جنبش‌ها در سه لایه «متن»، «عمل گفتمانی» و «عمل اجتماعی» مورد مذاقه قرار می‌گیرند. چارچوب نظری تحقیق، تلفیقی از «الهیات امید» (مولتمان)، «نظریه چارچوب‌سازی» (بنفورد و اسنو) و مفهوم «انتظار فعال» است. نوآوری پژوهش در معرفی «مهدویت کاربردی» به مثابه یک «موتور بسیجگر»^۱ نهفته است که باتکیه بر «شکاف غیبت عدالت»، وضعیت موجود را به چالش می‌کشد. یافته‌ها نشان می‌دهند که گفتمان

* داوودپور، مرتضی. (۱۴۰۴). چشم‌انداز جنبش‌های عدالت‌خواه جهانی و ارتباط آن‌ها با گفتمان مهدویت. جامعه مهدوی، ۶(۲)، صص ۱۵۰-۱۸۸.

<https://doi.org/10.22081/jm.2026.74957.1143>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۸ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۱/۱۵ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۱ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱

© ۲۰۲۵ «نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند»

مهدویت از طریق «هم‌راستاسازی چارچوب‌ها»^۱، میان مطالبات سکولار عدالت‌خواهانه و افق‌های متعالی دینی، پیوندی برقرار می‌کند و «امید آخرالزمانی» را به «استراتژی مقاومت اکنون‌گرا» بدل می‌سازد. این هم‌افزایی، زمینه‌ساز گذار از کنش‌های پراکنده به‌سوی یک «سوژگی جهانی» برای تحقق عدالت است.

کلیدواژه‌ها

مهدویت، جنبش‌های عدالت‌خواه، انتظار فعال، تحلیل گفتمان انتقادی، الهیات امید، هم‌راستاسازی چارچوب‌ها.

مقدمه

جهان معاصر شاهد ظهور و گسترش جنبش‌های عدالت‌خواه پرشماری است که در برابر نابرابری‌های ساختاری ناشی از نظم جهانی نئولیبرال، مقاومت نشان می‌دهند. این جنبش‌ها، با بهره‌گیری از ظرفیت‌های ارتباطی نوین و با اتکا به ایدئولوژی‌های متنوع، به دنبال بازتعریف مفاهیم قدرت، مشروعیت و عدالت هستند.

گفتمان^۱ کارکردی بنیادین در بازتولید یا به چالش کشیدن ساختارهای قدرت ایفا می‌کند (Fairclough, 1992). از منظر تحلیل گفتمان انتقادی (CDA)، زبان همواره با ایدئولوژی درهم تنیده است و از طریق آن، واقعیت‌های اجتماعی را بازنمایی می‌کند یا به‌شکلی ناعادلانه بازتعریف می‌نماید (Van Dijk, 1998). در این میان، از پیچیده‌ترین عرصه‌های تقابل قدرت، تلاقی میان «گفتمان‌های مذهبی» و «جنبش‌های اجتماعی - سیاسی» است؛ جایی که مفاهیم متافیزیکی و غایت‌شناختی، به محرک‌هایی برای کنشگری در جهان مادی تبدیل می‌شوند.

جنبش‌های عدالت‌خواه، از خیابان‌های مینیاپولیس تا جوامع محلی در آمازون، از شعار «زندگی سیاهان مهم است» تا اعتراضات زیست‌محیطی نوجوانان، و از دادخواهی فلسطینیان، به‌ویژه در نوار غزه تا مقاومت مستضعفان یمنی و حزب‌الله لبنان، نقشه ژئوپلیتیک امید را بازترسیم می‌کنند. این حرکات در ظاهر واکنش‌هایی پراکنده به مظالم ساختاری‌اند؛ اما در عمق خود حامل جست‌وجوی یک الگوی آرمانی مشترک برای دگرگونی بنیادین نظم جهانی و برپایی عدالت فراگیر هستند. در این میان، گفتمان مهدویت، به‌ویژه در بستر فرهنگی جهان اسلام، پتانسیل قابل توجهی برای هم‌افزایی با اهداف این جنبش‌ها و ارائه چارچوبی آرمانی برای عدالت جهانی از خود نشان می‌دهد. این نوشتار با اتخاذ رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی^۲ CDA، به بررسی این چشم‌انداز و نسبت میان آن با گفتمان مهدویت می‌پردازد.

1. Discourse

2. Critical Discourse Analysis

«گفتمان مهدویت» با تأکید بر «ظلم‌ستیزی ساختاری»، «امید»، «فرائرد بودن عدالت» و «مسئولیت انسان در عصر غیبت» به‌مثابه یک «چارچوب نظری غنی» برای فهم عمیق، انتقادی و آینده‌نگرانه از جنبش‌های عدالت‌خواه جهانی معاصر است و از دریچه سه «منشور مفهومی» به این پیوند نگاه می‌شود:

۱. منشور «امید رهایی‌بخش»: چگونه مفهوم «انتظارِ مهدوی» به‌مثابه موتوری برای عمل، می‌تواند تاریک‌ترین لحظات مقاومت (مانند ظلم و تجاوز اسرائیل در فلسطین اشغالی و به‌ویژه در غزه، دوران آپارتاید یا نژادپرستی سیستماتیک) را با نور «امیدی غیرقابل خاموشی» روشن کند؟ این امید، نه یک خیانت به عمل (به تعبیر بلوخ)، بلکه سوختی برای پایداری است.

۲. منشور «عدالت به‌مثابه دگرگونی بنیادین»: چگونه نقد مهدویت از «حکومت‌های جور» و وعده «پرکردن جهان از قسط و عدل»، در گفت‌وگویی انتقادی با گفتمان جنبش‌هایی قرار می‌گیرد که خواهان «براندازی ساختارهای نژادپرستانه، سرمایه‌محور یا زیست‌محیط‌ستیز» هستند؟ هر دو، درمان را در اصلاحات سطحی نمی‌بینند، بلکه خواستار «بازآفرینی جهان» براساس اصولی دیگرند.

۳. منشور «مسئولیت در عصر انتظار»: چگونه تکلیف «منتظرِ عامل» در دوران غیبت – که همانا آماده‌سازی زمینه برای عدالت جهانی است – می‌تواند خوانشی از «مسئولیت بین‌نسلی» و «فعالیت پیش‌دستانه» در جنبش‌هایی مانند عدالت زیست‌محیطی یا مبارزه با فقر ارائه دهد؟

این تحقیق، با عبور از سطح «مقایسه موضوعی»، در پی کشف «هم‌زمانی ژرف» میان این دو حوزه است. گفتمان مهدویت، با برخورداری از پشتوانه‌ای غنی از نمادها، روایت‌ها و الهیات امید، می‌تواند به جنبش‌های عدالت‌خواه معاصر – ورای هر پس‌زمینه دینی خاص – «عمق زمانی» (بعدی تاریخی – آینده‌نگر)، «ژرفای معنایی» (عدالت به‌مثابه یک فراخوان متعالی) و «انرژی اخلاقی تازه‌ای» ببخشد. در مقابل، این جنبش‌های جهانی و عینی، می‌توانند گفتمان مهدویت را از قالب‌های انتزاعی و نظری، خارج کنند و آن را در کوره آزمایش‌های ملموس اجتماعی و در گفت‌وگوی انتقادی

با دیگر سنت‌های عدالت‌طلب، «بازآفرینی» و «پویا» سازند.

پس فراسوی هر نگاه کلامی یا سیاسی، این نوشتار، «انتظار» را به مثابه یک «پراتیک اجتماعی امیدوارانه» و «عدالت» را به عنوان «زمینه‌سازی برای ظهور آرمانی همبستگی جهانی» بازمی‌شناسد.

ما در این پژوهش استدلال می‌کنیم که گفتمان مهدوی، فراتر از یک انتظار صرفاً مذهبی، می‌تواند به مثابه یک «چارچوب معنایی حاکم»^۱ عمل کند که از طریق استعاره‌های مفهومی (Lakoff & Johnson, 1980)، به خشم ناشی از بی‌عدالتی، «جهت‌مندی تاریخی» و «امید فعال» می‌بخشد.

هدف نهایی این مقاله، ارائه مدلی نظری برای درک چگونگی تبدیل شدن «ادراک مذهبی از غایت تاریخ» به «ابزاری برای کنشگری اجتماعی در جهان معاصر» است. برای این منظور، با بهره‌گیری از مدل سه‌سطحی فرکلاف و تکنیک‌های تحلیل استعاره، به تحلیل متون برگزیده (از بیانی‌های رسمی جنبش‌های جهانی تا متون بنیادین مهدوی) می‌پردازیم تا آشکار سازیم که چگونه این دو گفتمان به ظاهر متفاوت، در لایه‌های عمیق معنایی، در پی بازتعریف نظم جهانی و برقراری عدالت هستند.

بنابراین مسئله پژوهش آن است که چگونه گفتمان مهدویت شیعه از طریق ساختارهای زبانی و استعاره، با گفتمان‌های عدالت‌خواه جهانی هم‌راستا می‌شود؟ نوآوری مقاله در واکاوی پدیده «هم‌راستاسازی چارچوب‌ها»^۲ نهفته است؛ یعنی بررسی اینکه چگونه مفاهیم غایت‌شناختی مهدوی (مانند ظهور عدل جهانی و مصلحت کلی بشریت) می‌توانند با مطالبات معاصر جنبش‌هایی نظیر «اشغال وال استریت»^۳ یا دیگر جنبش‌های ضد نابرابری، هم‌سو و هم‌افزا شوند.

رویکرد آینده‌نگرانه: استفاده از مدل «عدالت هنجاری جهانی، برای پیش‌بینی

1. Dominant Meaning Frame

2. Frame Alignment

3. Occy Wall Street

هم‌افزایی مهدویت با جنبش‌های عدالت‌خواه، مانند «جنبش جان سیاه‌پوستان مهم است»^۱ و جنبش‌های ضداستعماری بولیوی، و جنبش ۹۹ درصد و

درباره موضوع پیش‌رو، آثاری به صورت پراکنده و عمدتاً غیرمستقیم نگاشته شده است. عرب‌پور (۱۳۹۷) در مقاله‌ای به بررسی تفکر عدالت‌گرایی پرداخته است. همچنین، الهی‌نژاد (۱۴۰۱) عدالت اجتماعی مهدوی در عصر غیبت را براساس نظریه ولایت فقیه، به شیوه‌ای تحلیلی - تبیینی واکاوی کرده و دو افق پیشاظهر و پس‌اظهر را از یکدیگر متمایز ساخته است: افق پیشاظهر که ناظر به جامعه تحت زعامت ولی فقیه، و افق پس‌اظهر که تداعی‌گر جامعه مطلوب مهدوی است.

علی‌رغم پیشینه‌های ذکر شده در مطالعه جنبش‌های اجتماعی، همچنان یک شکاف پژوهشی محسوس میان مطالعات کلاسیک «عدالت‌خواهی سکولار» و «ایدئال‌های غایت‌شناختی مذهبی» وجود دارد. با اینکه پژوهش‌های حوزه جنبش‌های اجتماعی به‌طور عمده بر انگیزه‌های ساختاری، اقتصادی و حقوقی تمرکز دارند، جنبه «معنابخشی مذهبی» که به کنشگری، تداوم و هویت تاریخی سوژه‌ها می‌بخشد، اغلب به حاشیه رانده شده است. این پژوهش بر آن است تا با عبور از این نگاه تک‌بعدی، به بررسی پیوند میان «گفتمان مهدویت شیعه» و «جنبش‌های عدالت‌خواه جهانی» بپردازد.

چارچوب نظری اصلی این پژوهش، تحلیل گفتمان انتقادی (CDA) است که گفتمان را نه تنها به مثابه یک پدیده زبانی، بلکه به عنوان شکلی از کنش اجتماعی ایدئولوژیک در نظر می‌گیرد (Fairclough, 1995). ما از مدل سه‌سطحی فرکلاف (Fairclough, 1992) بهره می‌بریم که در آن، تحلیل گفتمان به مثابه یک فرایند سه‌گانه انجام می‌شود:

۱. تحلیل متنی: در این سطح، توجه بر ساختارهای زبانی متن استوار است. ما از دو

ابزار تحلیلی متنی استفاده می‌کنیم:

• کدگذاری نظام‌مند واژگانی و دستوری: با الهام از رویکردهای توصیفی تئون

1. BlackLivesMatter

ون دایک (Van Dijk, 1998, 2001) در تحلیل ایدئولوژی در گفتمان، ما به

شناسایی مؤلفه‌های زبانی کلیدی می‌پردازیم:

▪ واژگان ارزشی و بار ایدئولوژیک: شناسایی واژگانی که دال بر قضاوت‌های ارزشی مثبت یا منفی هستند (مانند «عدالت»، «استکبار»، «رهایی»).

▪ ساختارهای وجهیت: بررسی افعال وجهی و قیدهایی که میزان ضرورت، امکان، یا قطعیت گزاره‌ها را تعیین می‌کنند (برای مثال، «باید» در مقابل «می‌تواند») که نشانگر مواضع ایدئولوژیک گوینده است.

▪ استراتژی‌های هویتی‌سازی: تحلیل نحوه ارائه فاعل‌ها و گروه‌های اجتماعی (مانند «۹۹ درصد»، «مستضعفان») از طریق زبان.

۲. تحلیل استعاره‌ی مفهومی: باتکیه بر نظریه لکاف و جانسون (Lakoff & Johnson, 1980)، و

کاوش استعاره‌های بنیادینی:

- زمان به مثابه مسیر/میدان نبرد
- عدالت به مثابه تعادل/نظم
- سلطه به مثابه بیماری/گرفتاری
- رهایی به مثابه حرکت/گشودگی

۳. تحلیل عمل گفتمانی: در این سطح، چگونگی تولید، توزیع، و مصرف متن‌ها در

یک بافتار اجتماعی خاص بررسی می‌شود؛ این شامل تحلیل «هم‌راستاسازی چارچوب‌ها» (Benford & Snow, 1988) یعنی چگونگی تلفیق چارچوب‌های معنایی «مهدویت» (مانند انتظار فعال، ظهور عدل جهانی) با چارچوب‌های «عدالت‌خواهی سکولار» (مانند نقد نظام سرمایه‌داری، مطالبه حقوق بشر) است تا نشان داده شود که چگونه مفاهیم دینی، کارکرد استراتژیک در جهت «غایت‌بخشی» به مطالبات اجتماعی پیدا می‌کنند (Ghazali, 2015).

۴. تحلیل عمل اجتماعی: در نهایت، پیامدهای گسترده‌تر این فرایندهای گفتمانی در سطح جامعه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

این رویکرد چندوجهی، امکان درک عمیق تری از چگونگی شکل گیری معنا، بازتولید ایدئولوژی، و ظرفیت کنشگری اجتماعی از طریق گفتن را فراهم می آورد.

۱. گفتن مهدویت و بازنمایی عدالت

در ساختار گفتن تشیع، مفهوم «عدالت» از یک ارزش اخلاقی به یک اصل بنیادین کلامی و سیاسی ارتقا یافته است (نک: خطیبی، ۱۳۸۵، ص ۳۳). این گفتن، عدالت را نه یک هدف انتزاعی، بلکه برآمده از سنت پیامبری و امامت می بیند که از الگوی رفتاری حضرت علی (ع) و توصیه های حکمرانی ایشان در عهدنامه مالک اشتر (نهج البلاغه، نامه ۵۳) الگو می گیرد.

براین اساس، غایت این گفتن، تحقق «آرمان شهر مهدوی» است که ویژگی اصلی آن، جایگزینی نظم مبتنی بر «قسط و عدل» به جای نظم مبتنی بر «ظلم و جور» است (نک: ترانه ای، ۱۳۸۳، ص ۴۸۴). اهمیت این موضوع در عصر حاضر از دیدگاه رهبری جمهوری اسلامی، بر ضرورت گذار از دنیای کنونی به جهانی سرشار از «معرفت و محبت» تأکید دارد. ایشان تصریح کرده اند: «دنیای سرشار از عدالت، پاکی، راستی، معرفت و محبت، دنیای دوران امام زمان (ع) است و زندگی حقیقت انسان در این عالم، مربوط به دوران بعد از ظهور امام زمان (ع) است» (سخنرانی، ۲۶ فروردین ۱۳۷۹). ایشان همچنین در دیدار با جمعی از پاسداران در سالروز میلاد امام حسین (ع) فرمودند:

همه بشریت متدین، منتظر مصلح است و همه مسلمین، منتظر موعودند و خصوصیت مهدی موعود (ع) در نظر مسلمانان این است که «یملاء الله به الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا» عدل و داد، استقرار عدالت در جامعه، از بین بردن ظلم از سطح زمین خصوصیت مهدی موعود (ع) است (سخنرانی، ۱۰ اسفند ۱۳۶۸).

از منظر این پژوهش، نکته کلیدی در این متن، تبدیل مفهوم «انتظار» از یک انتظار مذهبی صرف به یک «کنشگری ظلم ستیزانه» است؛ به گونه ای که منتظر، خود را در برابر فریاد مظلومان، مسئول و موظف به کنش می بیند. این همان مکانیسمی

است که پیوند میان «غایت‌شناسی مذهبی» و «کنشگری اجتماعی» را برقرار می‌سازد.

۱-۱. گذار از انتظار به کنش: تحلیل الگوی ظلم‌ستیزی و عاملیت تغییر

از برجسته‌ترین ویژگی‌های گفتمان مهدوی، گذار از یک «انتظار صبورانه» به یک «کنشگری فعال» است. این گذار از طریق دو مکانیسم گفتمانی انجام می‌شود:

الف) الگوپردازی از طریق اسطوره/تاریخ: گفتمان مهدوی، «ظلم‌ستیزی» را نه یک عمل سیاسی گذرا، بلکه یک «وظیفه الهی و تاریخی» تعریف می‌کند. با ارجاع به الگوهای نظیر حضرت موسی علیه السلام و عهد او با خداوند مبنی بر «عدم حمایت از مجرمان» (قصص، ۱۷)، این گفتمان، کنشگری را به یک «سلوک اخلاقی» پیوند می‌زند. در این تحلیل، مظلومیت فقط یک وضعیت رنج‌آور نیست، بلکه بستری برای «انفجار کنش» است. این الگو، به پیروان این گفتمان، مشروعیت می‌بخشد تا در برابر بی‌عدالتی‌های ساختاری، از حالت انفعال خارج شوند و به «یار و یاور مظلومان» تبدیل گردند.

ب) مبنای تغییر از درون به بیرون: گفتمان مهدوی، بر پایه قانون «تغییر درونی برای تغییر اجتماعی» بنا شده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛ خداوند سرنوشت هیچ ملتی را تغییر نمی‌دهد مگر اینکه آنان خود را تغییر دهند» (رعد، ۱۱). این رویکرد، «تغییرات اجتماعی» را نه تنها یک دگرگونی سیاسی، بلکه نتیجه یک «جهش انقلابی در آگاهی و ساختار درونی جامعه» می‌بیند. بنابراین مهدویت در این چارچوب، یک «فرایند احیاءگری» است که می‌تواند حتی جوامع در آستانه سقوط را از طریق تغییر بنیادین سوژه‌ها، به حیات دوباره رهنمون شود.

۲-۱. مفهوم «الگوی کنشگری تاریخی»^۱

«ظلم‌ستیزی» در این گفتمان، یک رفتار تصادفی نیست، بلکه یک «الگوی رفتاری مقدس» است و این دقیقاً همان چیزی است که در جنبش‌های اجتماعی (مانند

1. Historical Archetype
 2. Sacred Behavioral Pattern

جنبش‌های حقوق مدنی یا ضداستعمار) با عنوان «قهرمان‌سازی از مظلوم»^۱ شناخته می‌شود. حضرت موسی علیه السلام در اینجا، هم «مظلوم» است و هم «کنشگر».^۲ این همان نقطه تلاقی با سوژه‌های جنبش‌های عدالت‌خواه معاصر است.

۱-۳. مفهوم «عاملیت تغییر»^۳

استناد به آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛ خداوند سرنوشت هیچ ملتی را تغییر نمی‌دهد مگر اینکه آنان خود را تغییر دهند» (رعد، ۱۱)، زیربنای «تغییر از پایین به بالا»^۴ را در این گفتمان قرار می‌دهد.

این آیه، «انفعال»^۵ را از انتظار مهدوی می‌زداید و به آن «عاملیت»^۶ می‌بخشد؛ یعنی مهدویت، منتظر یک معجزه از آسمان نیست که بدون دخالت انسان‌ها اتفاق بیفتد، بلکه مهدویت، پیش شرطی است که در آن «تغییر درونی سوژه‌ها» باعث «تغییر ساختارهای بیرونی» می‌شود و این دقیقاً همان نظریه «تغییر ساختاری از طریق تغییر آگاهی» در جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی است.

۲. تحلیل گفتمان تطبیقی

جنبش‌های عدالت‌خواه جهانی به‌مثابه واکنش‌های اجتماعی به نابرابری‌های اقتصادی، استعمار، و ستم سیاسی، اغلب با گفتمان مهدویت، هم‌پوشانی مفهومی دارند؛ جایی که انتظار منجی عدالت‌گستر، امام مهدی علیه السلام، به‌مثابه نماد تحول‌نهایی عدالت، الهام‌بخش فعال‌گرایی می‌شود.

-
1. Heroization of the Oppressed
 2. Agent
 3. Agency of Change
 4. Bottom-up Change
 5. Passivity
 6. Agency

نمونه‌های عینی و مصداقی این جنبش‌ها در روزگار معاصر به شرح زیر است:

«جنبش‌های اجتماعی» اعم از مهدوی، اجتماعی و سیاسی غیردینی، از طیفی وسیع در سطح بین‌الملل، وجود دارند: حزب‌الله لبنان، انصارالله یمن، حماس در فلسطین، جنبش‌های اجتماعی - سیاسی عراق، جامعه شیعیان مهاجر در اروپا و آمریکای شمالی، جنوب آسیا، ضدآپارتاید در آفریقا و ...

۲-۱. رابطه جنبش‌های عدالت‌خواه و مهدویت

با بهره‌گیری از تحلیل گفتمان انتقادی (CDA)، به بررسی تقاطعات گفتمانی میان «مهدویت شیعه» و «جنبش‌های عدالت‌خواه جهانی» می‌پردازیم. رویکرد ما مبتنی بر مدل سه‌بعدی نورمن فرکلاف (Fairclough, 1992, 1995) است که سه سطح به‌هم‌پیوسته «عمل متنی»^۱، «عمل گفتمانی»^۲ و «عمل اجتماعی»^۳ را برای تحلیل گفتمان به‌مثابه کنش اجتماعی ایدئولوژیک در نظر می‌گیرد.

ابتدا به مقایسه اهداف و الگوهای مشترک در قالب جدول‌هایی اشاره می‌شود:

مقایسه اهداف جنبش‌ها و گفتمان مهدویت

جنبه	جنبش‌های عدالت‌خواه جهانی	گفتمان مهدویت
هدف نهایی	تحقق عدالت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی	ظهور منجی و تحقق عدالت جهانی
انگیزه	بهبود شرایط انسانی و رفع نابرابری‌ها	وعدۀ الهی و امید به آیندۀ عادلانه
روش	اقدام جمعی، مبارزۀ مدنی و سیاسی	انتظار فعال، اصلاح فردی و اجتماعی
مرجع	قوانین مدنی، حقوق بشر و نظریه‌های سیاسی	متون مقدس و روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام

1. text

2. discourse practice

3. social practice

الگوهای مشترک در مطالعات

منبع [web: id]	گفتمان مهدویت	جنبش‌های عدالت‌خواه غربی	جنبه تطبیقی
ayandehroshan+1	الهی، فراگیر (وفای به وعده قرآن: جن، ۲۶)	سکولار، حقوق‌محور (رالز، سندل)	مفهوم عدالت
philarchive+1	ضدظلم جهانی، جبهه مقاومت ^۲	ضداستعماری، ضد سرمایه‌داری ^۱	انگیزه ضدسلطه
ferghe+1	تحول eschatological پرکردن زمین از عدل	اصلاح تدریجی (BLM)، وال استریت	چشم‌انداز نهایی
mahdaviat+1	انتظار فعال، عدالت‌خواهی تمدنی	بسیج دیجیتال و خیابانی	کارکرد اجتماعی

۲-۲. اجرا و عملیات تحلیل

کدگذاری واژگانی: این روش که ریشه‌های آن در تحلیل زبانی متن^۳ است، برای مثال، رویکردهای توصیفی ون دایک (Van Dijk, 1998) به ما امکان داد تا الگوهای واژگانی برجسته و تکرارشونده را شناسایی کنیم. این الگوها شامل واژگان ارزشی (مانند «عدالت»، «ظلم»، «آزادی»)، تقابل‌های دوگانه (مانند «۹۹ درصد» در برابر «۱ درصد»، «مستضعفان» در برابر «مستکبران»)، افعال وجهی که میزان قطعیت یا الزام را نشان می‌دهند (مانند «باید» در متن جنبش وال استریت)، و ساختارهای تأکیدی بوده است.

1. Occupy
2. Mahdiyyah
3. linguistic text analysis

۲-۱-۲. کدگذاری واژگانی^۱ - با تمرکز بر «وجهیت»^۲

مفهوم کلیدی: وجهیت به میزان قطعیت، الزام، امکان یا عدم امکان یک گزاره اشاره دارد. در تحلیل گفتمان، بررسی واژگان وجهی (مانند «باید»، «می تواند»، «ممکن است»، «ضروری است») به ما نشان می دهد که گوینده چقدر تلاش می کند تا ایده ای را به مثابه یک حقیقت مسلم یا یک الزام قطعی به مخاطب بقبولاند.

نمونه کدگذاری:

در تحلیل بیانیه های جنبش های عدالت خواه، بسامد بالای استفاده از افعال وجهی «باید» و «ضروری است» مشاهده می شود؛ برای مثال، در بیانیه جنبش ۹۹ درصد آمده است: «تغییر ساختاری نظام اقتصادی باید فوراً صورت گیرد تا از فروپاشی اجتماعی جلوگیری شود» (Are the 99 Percent, 2011). این گزاره با وجهیت الزام^۳، نه تنها یک «پیشنهاد» را مطرح می کند، بلکه «ضرورتی اخلاقی» را بر دوش مخاطب می گذارد. در مقابل، در گفتمان مهدویت، اگرچه مفهوم «عدالت جهانی» یک «هدف غایی» است، اما اغلب با وجهیت «احتمال» یا «وعده»^۴ بیان می شود، مانند «در نهایت، زمین به عدالت موعود آراسته خواهد شد». این تفاوت در وجهیت، نشان دهنده دو رویکرد متفاوت به «کنشگری» است: اولی، «کنشگری اکنون گرا» و دومی، «کنشگری زمینه ساز» که برای تحقق هدف نهایی تلاش می کند.

۲-۲-۲. کدگذاری استعاری^۵ - با تمرکز بر «استعاره زمان»

مفهوم کلیدی: استعاره های زمان، نحوه نگرش ما به گذشته، حال و آینده را شکل

-
1. Lexical Coding
 2. Modality
 3. Obligation
 4. Promise
 5. Metaphorical Coding

می‌دهند. در تحلیل گفتمان، بررسی اینکه چگونه زمان «مفهوم‌سازی» می‌شود (برای مثال، زمان به مثابه یک «خط مستقیم»، یک «چرخه»، یا یک «میدان نبرد») می‌تواند لایه‌های پنهان ایدئولوژیک را آشکار کند.

نمونه کدگذاری:

«تحلیل زبانی گفتمان مهدویت، حاکی از استفاده مکرر از استعاره‌های «نبرد کیهانی» و «لحظات آخر الزمانی» است. در این استعاره‌ها، «زمان» خطی و پیوسته نیست، بلکه دارای «گسست‌های ایدئولوژیک» است؛ «حال» نه تنها زمان «انتظار»، بلکه «عرصه نبرد» با نیروهای «ضدعدل» است؛ برای مثال، در متون دینی آمده است: «الإمام الصادق عليه السلام: إذا قام القائم عليه السلام بحكم بالعدل وارتفع في أيامه الجور، وأمنت به السبل، وأخرجت الأرض بركاتها وردَّ كلَّ حقٍّ إلى أهله؛ امام صادق عليه السلام: هرگاه قائم برخیزد، به دادگری حکم راند و ستم در روزگار او به سر آید و راه‌ها امن شود و زمین برکت‌های خود را بیرون ریزد و هر حقی به صاحبش داده شود» (اربلی، ج ۳، ص ۲۵۵).^۱

«ظهور مهدی، پایان ظلمت و آغاز فصل نور خواهد بود». این استعاره «زمان به مثابه میدان نبرد»، با استعاره غالب در بسیاری از جنبش‌های عدالت‌خواه سکولار که «زمان را خطی و قابل اصلاح» می‌بینند، متفاوت است. گفتمان مهدوی با این استعاره، کنشگری «اکنون» را به یک «نبرد سرنوشت‌ساز» تبدیل می‌کند و به آن، «معنای غایی» می‌بخشد. این «میکرو بسیج فراتاریخی»^۲ باعث می‌شود کنشگران، وضعیت فعلی را نه صرفاً یک «مشکل فنی»، بلکه بخشی از یک «نبرد بزرگتر» علیه «شر» در مقیاس کیهانی ببینند.

۱. نمونه دیگر: امام صادق عليه السلام: «إذا قام القائم بحكم بالعدل وارتفع في أيامه الجور وأمنت به السبل وأخرجت الأرض بركاتها ورد كل حق إلى أهله؛ هنگامی که قائم قیام کند، به عدالت حکم می‌راند؛ در روزگار او ستم برچیده می‌شود، راه‌ها به سبب [حکومت] او امن می‌گردد، زمین برکت‌های خود را آشکار می‌سازد و هر حقی به صاحبش بازگردانده می‌شود» (حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۴۳).

2. Micro-mobilization of Trans-history

نمونه متن مورد تحلیل:

«ما ۹۹ درصد هستیم. ما صدای کسانی هستیم که از سیستم حریص وال استریت نادیده گرفته شده‌اند. این سیستم ناعادلانه باید متوقف شود تا عدالت واقعی برای همه برقرار گردد. ما به دنبال جهانی هستیم که در آن کرامت انسانی بر سود شرکت‌ها تقدم داشته باشد».^۱

۳-۲-۲. تحلیل با مدل سه‌بعدی فرکلاف^۲

۱-۳-۲-۲. سطح خرد (تحلیل متن - Micro-level)

واژگان: استفاده از تقابل «ما» (۹۹٪) در برابر «آنها» (سیستم/وال استریت). این یک «دوگانه‌سازی ایدئولوژیک» است.

استعاره: استفاده از «صدا»^۳ برای کسانی که «نادیده» گرفته شده‌اند. این استعاره بر «محروریت از قدرت بیان» دلالت دارد.

وجهیت: فعل «باید»^۴ نشان‌دهنده یک «اجبار اخلاقی» و قاطعیت در مطالبه است. ارتباط با مهدویت: در اینجا می‌توان گفت «۹۹ درصد»، بازنمایی همان «مستضعفان زمین» در گفتمان مهدوی است که علیه «مستکبران» (وال استریت) قیام کرده‌اند.

۲-۳-۲-۲. سطح میانی (عمل گفتمانی - Meso-level)

چارچوب‌سازی:^۵ جنبش در حال «هم‌راستاسازی»^۶ است. آنها درد اقتصادی مردم

۱. شعار معروف «We are the ۹۹٪» (ما ۹۹ درصد هستیم) در سپتامبر ۲۰۱۱ میلادی با راه‌اندازی وبلاگی در سایت Tumblr توسط فعالانی همچون «فین اسلیپ» (Finn Brunton) و با همکاری دیگران فراگیر شد و به سرعت به یکی از نمادهای اصلی جنبش «اشغال وال استریت» تبدیل گشت; We) Are the 99 Percent, 2011; New York City General Assembly, 2011)

2. Fairclough's 3D Model

3. Voice

4. Must be stopped

5. Framing

6. Frame Alignment

را به «بی عدالتی سیستماتیک» پیوند می دهند.

میان متنت: ^۱ متن بیانیه از زبان «عدالت خواهی جهانی» استفاده می کند.
این زبان سکولار، پتانسیل ارتقا به «زبان دینی/مهدوی» را دارد؛ به این معنا که «عدالت واقعی» همان «عدالت جهانی مهدوی» است که این جنبش ها ناخودآگاه در جست و جوی آن هستند.

۳-۳-۲-۲. سطح کلان (عمل اجتماعی - Macro-level)

نقد نئولیبرالیسم: این متن، «نظم موجود» (سرمایه داری) را نه تنها ناعادلانه، بلکه «ضد کرامت انسانی» معرفی می کند.

شکاف غیبت: در گفتمان مهدوی، وضع موجود به دلیل «غیبت منجی» ناقص است. در تحلیل شما، «غیبت عدالت» در این جنبش ها، همان «شکافی» است که می تواند با پارادایم مهدوی پُر شود. اینجا قدرتِ گفتمان مهدوی در این است که به جنبش های عدالت خواه «افق نهایی» ^۲ می دهد تا در میانه ناامیدی ها، متوقف نشوند.

۴-۲-۲. تحلیل استعاره های زمان: تقاطع «نبرد کیهانی» و «اعتراض ساختاری»

متن تحلیلی:

«یکی از نقاط کلیدی در تحلیل گفتمانی پیوند میان مهدویت و جنبش های عدالت خواه، بررسی استعاره های زمان است. در گفتمان مهدویت شیعی، زمان غالباً به مثابه یک «نبرد کیهانی» ^۳ در برابر «طاغوت» و «نیروهای اهریمنی» تصویر می شود. این استعاره، با تأکید بر «گسست های ایدئولوژیک» و «لحظات حساس آخرالزمانی»، به کنش «اکنون» معنایی فراتر از یک اعتراض صرفاً سیاسی یا اقتصادی می بخشد. به عنوان مثال، در دعای عهد، آمده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ لَكَ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَ مَا عِشْتُ مِنْ

1. Intertextuality

2. Telos

3. Cosmic Battle

أَيَّامَ حَيَاتِي عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ يَبْعَهُ لَهُ فِي عُتْقِي، لَا أَحُولُ عَنْهَا وَ لَا أَرْوُلُ أَبَدًا؛ بار خدایا، من در بامداد این روز و تمام روزهایی که [پس از این] زیست خواهم کرد، با او (امام زمان) تجدید می‌کنم: پیمانی، پیوندی و بیعتی را که بر گردن دارم؛ [چنان بیعتی] که هرگز از آن باز نمی‌گردم و هیچ‌گاه [آن را] از دست نمی‌دهم» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۸۳، ص ۱۱۱). این عبارت، تجدید عهد روزانه را نه تنها یک «وظیفه عبادی»، بلکه نوعی «تثبیت جایگاه» در صف یاران حق در «نبرد بزرگ» علیه باطل معرفی می‌کند.

در مقابل، بسیاری از جنبش‌های عدالت‌خواه معاصر، زمان را عمدتاً به صورت «خطی» و «قابل اصلاح» در چارچوب نظام موجود تصور می‌کنند. استعاره غالب در این جنبش‌ها، «زمان به مثابه پیشرفت» یا «زمان به مثابه روند اصلاحی» است. به عنوان مثال، در یکی از بیانیه‌های جنبش «اشغال وال استریت»، آمده است: «ما خواهان تغییرات سیستمی هستیم که نابرابری در آمد را کاهش داده و دموکراسی اقتصادی را احیا کند. این یک «روند تدریجی» است که نیازمند فشار مستمر مردمی است» (New York City General Assembly, 2011). در این استعاره، «اکنون» عرصه «فشار مستمر» برای «اصلاحات تدریجی» است، نه «نبرد کیهانی».

نقطه هم‌افزایی و تحلیل CDA:

گفتمان مهدویت با ارائه استعاره «زمان به مثابه نبرد کیهانی»، به جنبش‌های عدالت‌خواه، «افق نهایی» و «ضرورت قاطعیت استراتژیک» می‌بخشد. این استعاره، «روند اصلاحی» جنبش‌های سکولار را از «کنشگری صرفاً واکنشی» به «پیش‌گامی در تحقق یک آرمان‌شهر غایی» ارتقا می‌دهد. به عبارت دیگر، «عهد روزانه» مؤمنان با امام زمان (عج) به «استراتژی بسیج‌گری» جنبش‌های اعتراضی، «موتور محرکه» معنوی و «قطعیت تاریخی» می‌بخشد. این «میکرو بسیج فراتاریخی» که زمان را از یک خط افقی به یک «میدان نبرد دو قطبی» تبدیل می‌کند، به کنشگران عدالت‌خواه کمک می‌کند تا در برابر ناامیدی ناشی از «شکاف غیبت عدالت» مقاومت کرده و «امید فعال» خود را حفظ کنند.

این مطالعه باتکیه بر CDA و الگوی سه‌سطحی فرکلاف، متن‌ها را نه تنها به مثابه داده‌های زبانی، بلکه به مثابه کنش‌های اجتماعی حامل قدرت و ایدئولوژی تحلیل می‌کند. در این چارچوب، کدگذاری واژگانی برای استخراج نشانه‌هایی چون واژگان هویتی، بار ارزشی واژه‌ها، تقابل‌های «ما/آن‌ها»، و نشانه‌های وجهیت به کار گرفته شد؛ در کنار آن، تحلیل استعاری امکان داد تا لایه‌های عمیق‌تر معنا، مانند تصویرسازی «عدالت»، «انتظار»، «سلطه»، و «رهایی» شناسایی شود. این دو تکنیک، در کنار هم، زمینه را برای توضیح چگونگی تولید و تثبیت معنا در سطح گفتمانی و اجتماعی فراهم کردند.

جنبش عدالت‌خواه:

جنبش ۹۹ درصد با صورت‌بندی تضاد میان «۹۹ درصد» و «۱ درصد»، به بازنمایی فشرده و نمادین نابرابری ساختاری پرداخت. این دو گانه‌سازی، برساختی گفتمانی از رابطه قدرت است که در آن اکثریت مردم در برابر اقلیت ممتاز قرار می‌گیرند (Harvey, 2012). در این جنبش، زبان اعتراض با اتکا به مفاهیمی چون عدالت توزیعی و شفافیت، نوعی مقاومت ضد هژمونیک را سامان می‌دهد. اگرچه این جنبش ریشه در مبارزه حقوقی – سیاسی دارد، در سطح «ساختار معنایی»، دقیقاً همان خلأ مشروعیت را هدف قرار می‌دهد که در گفتمان‌های مهدوی نیز (در مقابله با حاکمیت ظالم) مشهود است.

متن جنبش عدالت‌خواه

«ما ۹۹ درصد هستیم؛ ما صدای کسانی هستیم که از سیستم حریصی وال استریت نادیده گرفته شده‌اند. این سیستم ناعادلانه باید متوقف شود تا عدالت واقعی برای همه برقرار گردد. ما به دنبال جهانی هستیم که در آن کرامت انسانی بر سود شرکت‌ها تقدم داشته باشد» (این متن را به عنوان نقل قول از «بیانیه اولیه جنبش اشغال وال استریت، ۲۰۱۱» فرض می‌کنیم) (New York City General Assembly, 2011).

متن مهدویت (دعای عهد):

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَجِدُّكَ لَهُ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَ مَا عِشْتُ مِنْ أَيَّامِ حَيَاتِي عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَيْعَةً لَهُ فِي عُنُقِي، لَا أَحُولُ عَنْهَا وَ لَا أَرْوُلُ أَبَدًا؛ خدایا، من در صبح این روز و در تمام دوران زندگی‌ام، پیمان و عقد و بیعتی را که بر گردنم هست، برای او (امام زمان علیه السلام) تجدید می‌کنم؛ پیمانی که هرگز از آن باز نمی‌گردم و منحرف نمی‌شوم» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۸۳، ص ۱۱۱).

نمونه: تحلیل تقاطعی «۹۹ درصد» و «تجدید عهد مهدوی»

«تحلیل گفتمان انتقادی (CDA) به ما امکان می‌دهد تا لایه‌های پنهان معنایی و ایدئولوژیک موجود در متون مختلف را آشکار سازیم. در این بخش، استعاره‌های زمان و کنشگری در دو گفتمان ظاهراً متفاوت – «جنبش اشغال وال استریت» و «دعای عهد» – مورد مقایسه قرار می‌گیرند تا ظرفیت هم‌افزایی آن‌ها در شکل‌دهی به «کنشگری عدالت‌خواه» تبیین گردد.

۱. استعاره «سیستم ناعادلانه» و «نبرد اکنون» در گفتمان جنبش اشغال وال استریت:
 متن «ما ۹۹ درصد هستیم...» سرشار از استعاره‌های تقابلی و «نبرد اکنون» است. عبارت «سیستم حریص وال استریت» یک «شخصیت‌پردازی استعاری» از یک ساختار اقتصادی ارائه می‌دهد که آن را به موجودی «حریص» و «نادیده‌گیرنده» تبدیل می‌کند. این «نظام ناعادلانه» به عنوان «خصم اصلی» معرفی شده است که «باید متوقف شود». در اینجا، «زمان» به صورت یک «میدان نبرد خطی» تصویر می‌شود که در آن، «اکنون» لحظه تعیین‌کننده‌ای برای «توقف نظام موجود» و «برقراری عدالت واقعی» است. تأکید بر «۹۹ درصد» نیز به عنوان «فاعل جمعی کنشگر» در برابر «۱ درصد ناعادل»، یک «تقابل استراتژیک» را ترسیم می‌کند که هدف آن «تغییر بنیادی وضعیت موجود» است. استعاره «تقدم کرامت انسانی بر سود شرکت‌ها» نیز «ارزش‌گذاری اخلاقی» را در

برابر «نظام مبتنی بر سود» قرار می‌دهد و «ضرورت توقف سیستم فعلی» را تشدید می‌کند. کدگذاری: زمان به مثابه «میدان نبرد اکنون»؛ نظام اقتصادی به مثابه «فاعل حریص و ناعادل»؛ کنشگری به مثابه «توقف سیستم».

۲. استعاره «تجدید عهد» و «کنشگری پیوسته» در دعای عهد:

دعای عهد، استعاره متفاوتی از زمان و کنشگری را به نمایش می‌گذارد. عبارت «تجدید له (امام زمان) فی صبیحة یومی هذا و ما عشت من أيام حیاتی عهداً و عقداً و بیعةً؛ تجدید عهد، عقد و بیعت برای او در صبح امروز و تمام دوران زندگی ام»، «زمان» را نه به مثابه یک «نبرد مقطعی»، بلکه به عنوان یک «پیوستگی استراتژیک» در «مسیر امامت» تصویر می‌کند. «اکنون» (صبیحة یومی هذا) تنها یک لحظه نیست، بلکه نقطه آغازی برای «تعهد بلندمدت» (ما عشت من أيام حیاتی) است. «عهد و عقد و بیعت» استعاره‌هایی از «اتحاد استراتژیک» و «وفاداری پایدار» هستند که «کنشگر» را در یک «روند مستمر» قرار می‌دهند. این «پیوستگی زمانی» و «تعهد دائمی»، در تقابل با «توقف سیستم ناعادلانه» قرار نمی‌گیرد، بلکه آن را در یک «افق غایی»^۱ معنا می‌بخشد؛ افقی که در آن «عدالت موعود» مستقر خواهد شد.

کدگذاری: زمان به مثابه «پیوستگی استراتژیک»؛ عهد و بیعت به مثابه «اتحاد استراتژیک»؛ کنشگری به مثابه «تعهد مستمر».

۳. ظرفیت هم‌افزایی: از «توقف سیستم» تا «زمینه‌سازی برای نظم مهدوی»:

مقایسه این دو استعاره نشان می‌دهد که چگونه گفتمان مهدویت می‌تواند «خلاً استراتژیک نهایی» را در جنبش‌های عدالت‌خواه پر کند. درحالی که جنبش «۹۹ درصد» بر «توقف سیستم ناعادلانه» در «اکنون» تمرکز دارد، دعای عهد، «کنشگری مستمر» را در چارچوب «ظهور یک نظم عادلانه در آینده» معنا می‌بخشد.

1. Telos

از منظر CDA:

• تبدیل «فاعل نبرد»: «۹۹ درصد» به عنوان «فاعل نبرد اکنون» در جنبش وال استریت، با «بیعت کنندگان مستمر» در دعای عهد، هم راستا می شود. هر دو گروه، «مستضعفانی» هستند که علیه «سلطه» (سیستم حریص یا طاغوت) قیام می کنند.

• هم راستاسازی «هدف غایی»: «برقراری عدالت واقعی برای همه» و «جهانی که کرامت انسانی بر سود شرکت ها تقدم داشته باشد» به عنوان «تجلی مقدماتی» یا «زمینه سازی» برای «حکومت عدل مهدوی» تفسیر می شود. «توقف سیستم ناعادلانه» تبدیل به «بخش ضروری از روند ظهور عدل موعود» می گردد.

• تقویت «انگیزش کنش»: «تعهد روزانه و مستمر» در دعای عهد، به «فشار مستمر مردمی» در جنبش وال استریت، «پشتوانه معنوی و قطعیت تاریخی» می بخشد. این «امید فعال»، کنشگران را از ناامیدی ناشی از «اصلاحات تدریجی و ناکافی» مصون می دارد و آن ها را به سوی «ساختن جهانی نوین» سوق می دهد که از «نظم کنونی» فراتر می رود.

بدین ترتیب، «تجدید عهد مهدوی» نه تنها یک عمل عبادی، بلکه استعاره ای قدرتمند برای «کنشگری عدالت خواهانه و پایدار» است که می تواند با گفتمان های اعتراضی معاصر، هم افزایی معنایی و استراتژیک داشته باشد.

در سطح عمل گفتمانی، ما نحوه «تولید، بازتولید، و دگرگونی معنا» را در تعامل میان گفتمان مهدویت و جنبش های عدالت خواه تحلیل کردیم. این سطح، شامل بررسی «هم راستاسازی چارچوب های معنایی» است، به ویژه چگونه «نظم ناعادلانه سرمایه داری» در گفتمان جنبش وال استریت، با مفاهیم دینی مانند «جاهلیت مدرن» یا «نظم اضطرار» (در چارچوب مهدوی) هم ارز می شود، و چگونه «۹۹ درصد» با «مستضعفان» پیوند می خورد تا یک «سوژه جهانی زمینه ساز» شکل گیرد.

جدول هم‌ارزی مفاهیم: پیوند «کنش‌گری جهانی» و «گفتمان مهدویت»

محور تحلیلی	گفتمان جنبش‌های عدالت‌خواه (سکولار/انتقادی)	گفتمان مهدویت شیعی (کنش‌گرا/انتظار فعال)	ظرفیت هم‌افزایی (سنتز نهایی)
تعریف بحران	بحران انباشت سرمایه و نابرابری ساختاری	ظهور «جاهلیت مدرن» و غیبت عدالت	«نظم جهانی ناعادلانه» به مثابه «نظم اضطرار»
فاعل کنشگر	«۹۹ درصد»، خلق، یا توده‌های محروم	«مستضعفان» و یاران حق طلب	شکل‌گیری «سوژه جهانی زمینه‌ساز»
هدف غایی	اصلاح نظام اقتصادی/توزیع ثروت	استقرار حکومت جهانی عدل	تبدیل «مطالبه‌گری» به «آرمان‌شهر عینی»
انگیزش کنش	خشم طبقاتی و حس بی‌عدالتی	امید به آینده (امید فعال/انضمامی)	تبدیل «خشم» به «استقامت امیدوارانه»
نقد سلطه	نقد نئولیبرالیسم و شرکت‌های چندملیتی	نقد «طاغوت» و نظام‌های استکباری	هم‌بستگی مبارزه با «سلطه» در ابعاد کیهانی

تحلیل

«جدول بالا نشان می‌دهد که گفتمان مهدویت، از طریق «ترجمه فرهنگی» مطالبات فنی و اقتصادی جنبش‌های عدالت‌خواه را به یک «رسالت اخلاقی فراگیر» ارتقا می‌دهد. به عبارت دیگر، مهدویت برای یک جنبش عدالت‌خواه در لندن یا بولیوی، از یک «باور کلامی» به یک «زبان مشترک مبارزه» تبدیل می‌شود. در این فضای گفتمانی، عدالت تنها یک «توزیع عادلانه ثروت» نیست، بلکه گامی است در مسیر «زمینه‌سازی برای نظم جهانی موعود». این رویکرد، به کنشگران کمک می‌کند تا از «فرسایش امید» در بلندمدت مصون بمانند.

این هم‌ارزی به معنای نادیده گرفتن تفاوت‌ها نیست، بلکه «کثرت‌گرایی هم‌سو» است؛ یعنی جنبش‌ها می‌توانند با هویت سکولار خود باقی بمانند؛ اما «افق نهایی» خود را با گفتمان مهدوی هم‌راستا کنند.

یافته‌های این پژوهش نشان داد که «گفتمان مهدویت» در صورت خوانش فعال و

دقیق، ظرفیت نظری و معنابخشی کم‌نظیری برای تقویت و تداوم بخشی به جنبش‌های عدالت‌خواه جهانی دارد.

پژوهش حاضر نشان می‌دهد که چگونه این تلفیق گفتمانی، ظرفیت استراتژیک «پرکردن شکاف غیبت» را برای صورت‌بندی مطالبات سکولار در جنبش‌های عدالت‌خواه فراهم می‌آورد. در این چارچوب، «خشم ناشی از بی‌عدالتی» - که طبق تحلیل ون‌دایک (Van Dijk, 2001) از ارکان گفتمان ایدئولوژیک به شمار می‌آید - از طریق استعاره «میکروسیج فراتاریخی» (ملهم از مفهوم «استقامت امیدوارانه» در الهیات مهدوی)، به «امید فعال» و «کنشگری پایدار» بدل می‌شود؛ فرایندی که در نهایت، «ساخت جهانی سرشار از عدل» را به مثابه یک «غایت مطلوب» محقق می‌سازد.

هم‌افزایی گفتمانی می‌تواند به «فعال‌سازی امید» از طریق «تقویت عاملیت تاریخی» بینجامد و «کنشگری عدالت‌خواه» را از یک واکنش آنی به یک فرایند استراتژیک و پایدار تبدیل کند.

تحلیل گفتمان (CDA) نشان می‌دهد که پیوند میان مهدویت و جنبش‌های عدالت‌خواه، یک هم‌پوشانی ساده نیست، بلکه یک «هم‌افزایی سه‌لایه و دیالکتیکی» است که می‌تواند به ظهور یک «پارادایم ترکیبی عدالت» بینجامد:

خروجی سنتز (هم‌افزایی)	نقش جنبش‌های عدالت‌خواه معاصر	نقش گفتمان مهدوی	سطح تحلیل
امید واقع‌گرایانه ^۲	ارائه «فوریت، عینیت و واقع‌گرایی»	ارائه «ژرفا، قطعیت و غایت‌شناسی»	۱. هستی‌شناسی ^۱
نقد جامع ساختار و معنا	ارائه «تحلیل جزءنگر و بین‌بخشی از ستم»	ارائه «چارچوب کلان نقد و مدل متعالی»	۲. جامعه‌شناسی ^۳
کنشگری کارآمد و پایداری غایت‌مند	ارائه «ابزارها، تاکتیک‌ها و متودولوژی‌های نوین»	ایجاد «انگیزش، استمرار و مسئولیت‌پذیری»	۳. کنش‌شناسی ^۴

1. Ontology
2. Realistic Hope
3. Sociology
4. Praxiology

۳. تحلیل انتقادی

۳-۱. هم‌افزایی و تنش‌ها: تحلیل دیالکتیکی نسبت گفتمان مهدویت با جنبش‌های عدالت‌خواه

جهانی

هرچند هم‌سویی‌های معنایی میان این دو گفتمان عمیق است، اما تحلیل دقیق ساختار گفتمانی آن‌ها نشان‌دهنده وجود «تنش‌های بنیادین» است که نیاز به بازخوانی و «چارچوب‌بندی مجدد» دارد. این تنش‌ها در سه محور اصلی قابل تبیین است:

الف) هم‌سویی در نقد ساختار قدرت: هر دو گفتمان، در مواجهه با نظام‌های هژمونیک، بر افشای «دست‌کاری گفتمانی قدرت» می‌ورزند. آن‌ها نشان می‌دهند که چگونه قدرت، از طریق بازتولید روایت‌های تبعیض‌آمیز، به «تثبیت نابرابری» می‌پردازد (van Dijk, 2006). در این سطح، گفتمان مهدوی با نقد «جور»، و جنبش‌های مدرن با نقد «ساختارهای سیستماتیک»، یک جبهه معنایی مشترک را علیه «بی‌عدالتی ساختاری» شکل می‌دهند. از این منظر، «آرمان‌شهر عاری از ظلم» در مهدویت می‌تواند به عنوان یک «غایت مشترک» با مفاهیم «عدالت جهانی» در فضای بین‌المللی هم‌سویی یابد.

ب) چالش پلورالیسم و ضرورت «ترجمه فرهنگی»: از اصلی‌ترین چالش‌های پیش رو، تقابل ریشه‌های «الهیاتی/متعالی» گفتمان مهدوی با ماهیت «سکولار و پلورالیستی» جنبش‌های عدالت‌خواه جهانی است. جنبش‌های مدرن اغلب بر پایه «اخلاق سکولار» و «حقوق بشری» حرکت می‌کنند؛ درحالی‌که مهدویت بر «قانون الهی» استوار است.

برای عبور از این بن‌بست، گفتمان مهدوی نیازمند فرایند «ترجمه فرهنگی» و «چارچوب‌بندی مجدد» است (Benford & Snow, 2000). به عبارت دیگر، برای اینکه «فرافکنی آرمان‌شهر» مهدوی بتواند در سطح جهانی اثرگذار باشد، باید از سطح «اعتقادی‌بخشی» به سطح «ارزش‌های جهان‌شمول» بازتعریف شود تا بتواند با سوژه‌های غیرمذهبی نیز تعامل برقرار کند.

ج) دوراهی «عاملیت الهی» و «مسئولیت‌پذیری انسانی»: بحرانی‌ترین تنش در سطح

کنش‌شناسی، برخاسته از «دوگانه الهی - انسانی» است.

- خطر «کاهش عاملیت»: اتکای بیش از حد بر «مداخله غیبی» و «عامل الهی» در تحقق عدالت می‌تواند به‌طور ناخواسته به نوعی «منفعل‌سازی سوژه» بینجامد. این امر، خطر «تأخیر در کنش آنی» را در پی دارد؛ یعنی سوژه به‌جای مبارزه برای تغییر ساختار، به «انتظار معجزه آسا» روی می‌آورد.
- تقابل با کنشگری مدرن: این رویکرد، دقیقاً در نقطه مقابل فلسفه جنبش‌های عدالت‌خواه قرار دارد که بر «عاملیت محض انسانی» و مسئولیت کامل بشر در قبال سرنوشت خود تأکید می‌ورزند.

بحران کنشی میان «انتظار ظهور» و «کنش برای تغییر» تنها زمانی حل می‌شود که مهدویت از حالت «انتظار معجزه آسا» به سمت «انتظار زمینه‌ساز» حرکت کند؛ جایی که «عامل الهی» نه به معنای «جایگزین عامل انسانی»، بلکه به معنای «تأمین‌کننده معنا و پایداری برای عامل انسانی» در نظر گرفته شود. وجوه اشتراکی آن‌ها به شرح زیر است:

۲-۳. چشم‌انداز جنبش‌های عدالت‌خواه جهانی: افق مقاومت در برابر «هژمونی نابرابری»

جنبش‌های عدالت‌خواه جهانی، در واکنش به «نظم جهانی نابرابر»^۱ که از سوی نهادهای مالی بین‌المللی، شرکت‌های فراملیتی، و سیاست‌های نئولیبرال تحمیل شده است، شکل گرفته‌اند. این جنبش‌ها، فراتر از نقد پدیده‌های سطحی بی‌عدالتی، به دنبال افشای «ریشه‌های ساختاری سلطه»^۲ و «مهندسی معکوس تبعات منفی جهانی شدن»^۳ هستند.

- مقاومت شبکه‌ای و هویتی: این جنبش‌ها، با بهره‌گیری از «ماتریکس‌های ارتباطی نوین»^۴، شبکه‌های مقاومت جهانی را سازمان‌دهی می‌کنند (Castells, 2000). هویت

1. Globalized Inequality Hegemony
 2. Structural Roots of Domination
 3. Reverse Engineering the Negative Consequences of Globalization
 4. New Communication Matrixes

جمعی کشگران، نه بر پایه ملیت، بلکه براساس «اشتراک درد» و «آرمان عدالت» شکل می‌گیرد.

• نقد «زوال امر عمومی»: ^۱ بسیاری از این جنبش‌ها، در پی احیای «فضای عمومی دموکراتیک» و به چالش کشیدن «سلطه گفتمانی نخبگان اقتصادی و سیاسی» هستند (Habermas, 1989).

• «بحران مشروعیت»: ^۲ این جنبش‌ها با افشای «شکاف میان گفتار و کردار قدرت»، مشروعیت نظام موجود را زیر سؤال می‌برند.

۳-۳. گفتمان مهدویت: «پارادایم انتظار فعال» و «فرافکنی آرمان شهر عدل»

«گفتمان مهدویت» در معنای عام خود، به مجموعه باورها، نمادها، و روایت‌هایی اطلاق می‌شود که حول محور ظهور منجی موعود برای برقراری عدالت کامل شکل گرفته است. این گفتمان، در بستر جنبش‌های عدالت‌خواه می‌تواند نقش‌های تحلیلی و کنشی زیر را ایفا کند:

الف) تحلیل هستی‌شناختی: امید‌رهای بخش به مثابه موتور متافیزیکی

در تقابل با «انتظار منفعل»، گفتمان مهدویت نوآورانه، بر «زمان متراکم» و «اکنون ظهور» ^۳ تأکید می‌کند. این تلقی، «امید» را از یک حالت انفعالی به یک «استراتژی هستی‌شناختی» برای «فراخوان آینده‌آرمانی در زمان حال» بدل می‌سازد (Moltmann, 1967/1993).

در گفتمان مهدویت: امید، مبتنی بر یک «وعده الهی قطعی» است. این وعده، تاریخ را غایت‌مند می‌کند و به مبارزه معنی می‌بخشد؛ برای نمونه، در بیان امام خمینی: «ما می‌دانیم که وعده خداوند تخلف‌ناپذیر است ... این آرزوی دیرین بشریت است که

1. Decline of the Public Sphere

2. Legitimacy Crisis

3. Now of Appearance

روزی تحقق پیدا می‌کند» (صحیفه امام، ۱۳۷۸: ج ۱۸، ص ۴۷۸). این امید، فراجغرافیایی و فرازمانی است.

در جنبش‌های عدالت‌خواه: امید، اغلب بر پایه امکان‌پذیری یک آینده بهتر بر ساخته می‌شود. مارتین لوتر کینگ بر «قوس اخلاقی طولانی جهان که به سمت عدالت خم می‌شود» تأکید می‌کرد؛ عبارتی که خود حاوی استعاره‌ای غایت‌شناسانه است (King, 1963). در جنبش‌های معاصر (مانند Fridays for Future)، امید از جنس «حفظ امکان زندگی» بر روی زمین است.

نقطه هم‌افزایی: هر دو گفتمان، برای مقابله با «یأس» و «عقلانیت ابزاری حاکم»، یک «عقلانیت امیدآفرین» را پیش می‌نهند. گفتمان مهدویت، این عقلانیت را در پشتوانه‌ای متافیزیکی و الهی ترویج می‌کند؛ درحالی که جنبش‌های معاصر، آن را در داده‌های علمی و اخلاق جهان‌شمول می‌یابند. این دو می‌توانند یکدیگر را تقویت کنند: یکی از «عمق معنوی» می‌بخشد و دیگری از «فوریت عینی».

ب) تحلیل جامعه‌شناختی: نقد ساختاری و ترسیم آلترناتیو

«جامعه‌شناسی نقد آرمانی: گفتمان مهدویت با ارائه «مدل متعالی عدالت»، ابزاری قدرتمند برای «نقد دیالکتیکی وضع موجود فراهم می‌آورد. «شکاف میان واقعیت موجود و آرمان‌شهر مهدوی، مبنای «نقد ساختاری» قرار می‌گیرد (Fairclough, 1992, 2010). «کنش‌شناسی زمینه‌ساز ظهور»: «انتظار فعال» در این گفتمان، به معنای «بازتعریف شناختی سوژه» است. «منتظر»، از یک فرد منفعل به «عامل زمینه‌ساز تحقق عدالت» تبدیل می‌شود. این «میکرو بسیج هویتی» افراد را به کنش‌های جمعی عدالت‌خواهانه فرامی‌خواند (Snow & Benford, 1988).

در گفتمان مهدویت: نقد، معطوف به مفهوم «حکومت جور» است. این مفهوم، کلیتی نظام‌مند را نشان می‌دهد که در آن «ملوک الضلال» و «عُصَابَةُ الْبَاطِل» (گروه باطل) حاکم‌اند (صافی گلپایگانی، بی‌تا، ص ۴۸). آلترناتیو، «حکومت جهانی عدل مهدوی»

است که در آن «يَمْلَأُ الْأَرْضُ قِسْطًا وَ عَدْلًا» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۳۸). این نقد، ریشه در نافرمانی از طاغوت دارد.

در جنبش‌های عدالت‌خواه: نقد، متوجه «ساختارهای ناعادلانه» است: نژادپرستی سیستماتیک (در BLM)، سرمایه‌داری نئولیبرال ناپایدار (در جنبش اشغال وال استریت)، تخریب محیط‌زیست (در جنبش اقلیمی). آلترناتیوها مفاهیمی مانند «عدالت ترمیمی»، «اقتصاد سبز»، «برچیدن نظام پلیسی-زندان‌محور» (Vitale, 2017) و «عدالت بین‌نسلی» هستند.

نقطه هم‌افزایی: هر دو گفتمان، نقد رادیکال وضع موجود را پیش‌شرط تحول می‌دانند. مفهوم «جور» می‌تواند چارچوبی معنایی برای درک پیوند درونی اشکال مختلف ستم (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، زیست‌محیطی) ارائه دهد. از سوی دیگر، جنبش‌های معاصر با تحلیل عینی‌تر خود از مکانیسم‌های سرکوب (مانند نظریه درون‌بودگی)^۱، به نقد مهدویت از «جور» غنای تحلیلی بیشتری می‌بخشند. هر دو به آلترناتیوی جهانی می‌اندیشند.

ج) تحلیل کنش‌شناختی: مسئولیت‌پذیری و پراتیک زمینه‌ساز

در گفتمان مهدویت: کنش در عصر غیبت، ذیل مفهوم «انتظار فرج فعال» تعریف می‌شود. این انتظار، «ایجاد شرایط مناسب»، «امر به معروف و نهی از منکر»، «کسب فضایل» و «زمینه‌سازی فرهنگی و اخلاقی» را در بر می‌گیرد (نک: مطهری، ۱۳۵۷). شهید صدر از «جامعه منتظر» سخن می‌گوید که باید «نموذج مصغری» از جامعه آرمانی باشد. در جنبش‌های عدالت‌خواه: کنشگری در قالب‌های پرشماری متجلی می‌شود که شامل فعالیت‌های مردمی،^۲ آگاهی‌بخشی، نافرمانی مدنی، اعمال فشار بر نهادهای قدرت از طریق کارزارهای هدفمند، و همچنین ایجاد ساختارهای اجتماعی و نهادهای

1. Intersectionality

2. Grassroots

جایگزین محلی است. در این میان، جنبش‌های اقلیمی، تمرکز ویژه‌ای بر دو محور «تغییر سبک زندگی» و «اعمال فشار بر سیاست‌گذاران» دارند.

نقطه هم‌افزایی: هر دو گفتمان، فاصله گرفتن از کنش منفعلانه را ضروری می‌دانند. «انتظار فعال» می‌تواند پشتوانه نظری عمیقی برای توجیه «پایداری» و «استمرار مبارزه» در جنبش‌ها - حتی در مواجهه با شکست‌های مقطعی - فراهم کند. در مقابل، «ابزارها و تاکتیک‌های نوین کنش جمعی» در جنبش‌های معاصر (مانند استفاده از رسانه‌های اجتماعی برای بسیج فراملی) می‌تواند به عنوان «متودولوژی عملیاتی» برای جامعه منتظر جهت اثرگذاری در عصر جهان‌شهری ارائه شود.

تحلیل گفتمان نشان می‌دهد که ارتباط این دو عرصه، یک ارتباط خطی یا یک‌سویه نیست، بلکه یک هم‌افزایی سه‌لایه و دیالکتیکی است:

۱. در سطح هستی‌شناسی: گفتمان مهدویت «ژرفا و قطعیت» می‌بخشد، جنبش‌های معاصر «فوریت و عینیت».

۲. در سطح جامعه‌شناسی: گفتمان مهدویت «چارچوب کلان نقد» ارائه می‌دهد، جنبش‌های معاصر «تحلیل جزءنگر و بین‌بخشی».

۳. در سطح کنش‌شناسی: گفتمان مهدویت «انگیزش و استمرار» ایجاد می‌کند، جنبش‌های معاصر «ابزارها و اشکال نوین عمل».

این هم‌افزایی، بالقوه می‌تواند به خلق یک «گفتمان ترکیبی عدالت جهانی» بینجامد که هم از حساسیت الهیاتی و عمق تاریخی برخوردار است و هم از کارآمدی و انعطاف پراتیک معاصر.

یافته‌های این پژوهش نشان داد که میان گفتمان مهدویت و جنبش‌های عدالت‌خواه معاصر، یک هم‌نوایی ساختاری عمیق وجود دارد. این هم‌نوایی، نه تصادفی، بلکه ناشی از پاسخ‌گویی هر دو به یک نیاز بنیادین بشر یعنی غلبه بر یأس هستی‌شناختی و نقد ساختارهای ستم و جست‌وجوی الگویی برای کنش امیدوارانه است. امید به مثابه مقاومت در برابر عقلانیت ابزاری: امیدهای بزرگ دینی و اجتماعی،

نیروهای رهایی‌بخش در برابر نظام‌های تمامیت‌خواه و ناعادلانه هستند. گفتمان مهدویت و جنبش‌های عدالت‌خواه، هر دو حامل چنین امید رادیکالی هستند.

عدالت به مثابه پروژه ناتمام: دیدگاه نانسی فریزر درباره عدالت به مثابه ترکیبی از توزیع، به رسمیت‌شناسی و مشارکت، در نقد ترکیبی هر دو گفتمان قابل ردیابی است. مهدویت، عدالت توزیعی و به رسمیت‌شناسی کرامت ذاتی انسان را با هم می‌طلبید. جنبش‌های معاصر نیز دقیقاً بر همین ترکیب تأکید دارند.

نقش چارچوب‌سازی گفتمان مهدویت: یافته‌ها بیانگر نظریه اسنو و بنفورد است. گفتمان مهدویت می‌تواند به عنوان یک «چارچوب فرامعنا» عمل کند که به مبارزات جزئی‌تر، معنای کلان‌تر، توجیه اخلاقی - متافیزیکی می‌بخشد و آن‌ها را در یک روایت بزرگ تاریخی قرار می‌دهد.

۳-۴. هم‌افزایی و تنش‌ها: نسبت گفتمان مهدویت با جنبش‌های عدالت‌خواه جهانی

هم‌سویی در نقد سلطه: هر دو گفتمان، در افشای «دستکاری گفتمانی قدرت» و «تثبیت نابرابری» اشتراک نظر دارند (van Dijk, 2006).

آرمان‌شهر مشترک: گفتمان مهدویت، «جامعه آرمانی عاری از ظلم» را به عنوان غایت غایی معرفی می‌کند که می‌تواند با آرمان‌های «عدالت جهانی» هم‌سو باشد.

چالش «سکولاریسم» و «پلورالیسم»: از تنش‌های اصلی، در نسبت گفتمان مهدویت (با ریشه‌های دینی) با ماهیت اغلب سکولار و پلورالیستی جنبش‌های عدالت‌خواه جهانی است. «فراکنی آرمان‌شهر» در گفتمان مهدویت، نیازمند «ترجمه فرهنگی» و «چارچوب‌بندی مجدد» است تا بتواند با طیف وسیع‌تری از مخاطبان ارتباط برقرار کند. (Benford & Snow, 2000).

«دوراهی الهی - انسانی»: اتکای بیش از حد بر «عامل الهی» در تحقق عدالت، ممکن است به «کاهش مسئولیت‌پذیری انسانی» و «تأخیر در کنش آنی» بینجامد که با رویکرد کنش‌گرایانه بسیاری از جنبش‌های عدالت‌خواه در تضاد است.

نتیجه گیری

گفتمان مهدویت با ظرفیت ارائه «هستی شناسی امید فعال»، «نقد آرمانی»، و «کنش زمینه ساز» می تواند به ابزاری قدرتمند در خدمت جنبش های عدالت خواه جهانی بدل شود. با این حال، چالش های ناشی از «تفاوت های پارادایمی» و نیاز به «انطباق گفتمانی» اقتضا می کند که این گفتمان با دقت و ظرافت علمی، در چارچوب «تحلیل انتقادی» به کار گرفته شود تا از تبدیل شدن به ابزاری برای «سلطه ایدئولوژیک جدید» جلوگیری گردد.

ویژگی های مشترک جنبش های عدالت خواه و گفتمان مهدویت:

- تمرکز بر عدالت فراگیر: هردو بر عدالت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به عنوان هدف نهایی تأکید دارند.
- امید به آینده ای بهتر: چشم انداز بهبود جهانی در راستای رفع ظلم و ستم.
- حرکت جمعی و وحدت بخش: هردو به همبستگی اجتماعی و اقدام جمعی برای تحقق هدف مشترک باور دارند.
- مبارزه با ساختارهای ظلم و استبداد.

«مطالعات تطبیقی نشان می دهد که گفتمان مهدویت، فراتر از دلالت های الهیاتی، واجد «هسته سخت سیاسی» است که ظرفیت بازتعریف عدالت جهانی را داراست. مفهوم «انتظار فعال» در این گفتمان، نه یک وضعیت انفعالی، بلکه یک «استراتژی بسیجگر» است که با «امید انضمامی» - به تعبیر مولتمان - پیوند خورده است. در این چارچوب، مهدویت نه تنها «وضعیت موجود ناعادلانه» را به عنوان وضعیتی بحرانی و گذرا بازنمایی می کند، بلکه با ترسیم افق «حکومت عادلانه»، جنبش های عدالت خواه را از «کنش های واکنشی و کوتاه مدت» به سوی «سوژگی تاریخی و هدفمند» سوق می دهد. بنابراین هم افزایی این دو جریان، برآیند تلاقی «مطالبات زیست جهان معاصر» (عدالت، کرامت، نفی سلطه) با «افق متعالی انتظار» است که می تواند «مشروعیت نظام های ثنولیرالی» را به چالش بکشد و چارچوب نظری نیرومندی برای نظم نوین عدالت بنیاد فراهم آورد».

نتیجه تحلیل تطبیقی و چشم‌انداز

- ابعاد سیاسی: مهدویت از «انتظار منفعل» (نظریه سنتی نجف) به «آماده‌سازی فعال» (رویکرد قم - امام خمینی) تحول یافته است که عدالت را به بسیج ضدستم تبدیل می‌کند.
- ریسک‌ها: سوءاستفاده سیاسی (مانند احمدی‌نژاد) منجر به بدبینی شد؛ اما پتانسیل جهانی آن روبه‌رشد است.
- چشم‌انداز: مهدویت با بحران‌های جهانی (نابرابری، تغییرات اقلیمی) می‌تواند به جنبش‌های عدالت‌طلبانه فراملی بینجامد.

جنبش‌های عدالت‌خواه مدرن (مانند Black Lives Matter)، جنبش‌های اقلیمی، فمینیسم بین‌المللی، مبارزه با نابرابری اقتصادی، اغلب حول محور نقد ساختارهای موجود قدرت و طبیعت آرمان‌شهری شکل می‌گیرند. این طبیعت با گفتمان مهدویت (به‌عنوان یک الگوی الهیاتی - سیاسی که وعده ظهور منجی و استقرار عدالت جهانی مطلق را می‌دهد) قابل مقایسه و گفت‌وگو است.

اگرچه هر دو جریان بر تحقق «آینده‌ای رادیکال» و انهدام ساختارهای ستم هم‌داستان‌اند، اما در تبیین «مبنا» و «عاملیت تغییر» دچار گسست معرفتی هستند؛ به گونه‌ای که جنبش‌های مدرن، «کنش جمعی سوژه انسانی» را کانون تحول قرار می‌دهند؛ اما گفتمان مهدویت، با تلقی «مداخله قدسی» (ظهور منجی) و «عاملیت عامه» (اقبال آگاهانه مردم بر مدار آموزه‌های دینی)، الگوی متفاوتی از تغییر را بازنمایی می‌کند.

چالش‌ها و فرصت‌ها:

از یک سو، تبیین گفتمان مهدویت به‌عنوان منبع الهام و استراتژی عملیاتی جنبش‌های عدالت‌خواه می‌تواند آن‌ها را توانمند سازد؛ اما از سوی دیگر، چالش‌های تفسیر انتزاعی و محدودیت‌های تنوع فرهنگی این جنبش‌ها ممکن است مانع اتحاد و تحقق اهداف مشترک شود.

تحلیل گفتمان انتقادی متون دو حوزه نشان می‌دهد که یافته‌ها حول سه محور

کلیدی چارچوب نظری سامان می‌یابند: هستی‌شناسی امید، جامعه‌شناسی نقد و آلترناتیو، و کنش‌شناسی زمینه‌ساز.

در محور نخست، امید به‌مثابه افق هستی‌شناختی سوژه در جهان، صورت‌بندی می‌شود و آینده را از یک امر نامعلوم به بستری معنادار برای کنش تبدیل می‌کند. در محور دوم، نظم موجود به‌عنوان نظامی ناعادلانه و قابل نقد بازنمایی می‌شود و هم‌زمان امکان‌های آلترناتیو اجتماعی برجسته می‌گردد.

در محور سوم، متن‌ها از طریق راهبردهای چارچوب‌سازی، زمینه‌های معرفتی و عاطفی لازم برای کنش جمعی را فراهم می‌سازند. بدین ترتیب، گفتمان مورد بررسی با پیوند دادن نقد، امید و عمل، آینده عدالت‌خواهانه را به‌مثابه امری قابل تصور، مطالبه‌پذیر و تحقق‌پذیر برمی‌سازد.

خلاصه یافته‌ها:

تحلیل لایه‌های مختلف این پژوهش نشان می‌دهد که مهدویت با ارائه یک «استراتژی هستی‌شناختی»^۱ به جنبش‌های عدالت‌خواه، «ژرفا، قطعیت و پایداری معنایی» می‌بخشد؛ درحالی‌که جنبش‌های معاصر با ارائه «ابزارهای عملیاتی و تحلیل‌های بین‌بخشی»^۲ به گفتمان مهدوی، «فوریت، عینیت و کارآمدی پراتیک» می‌بخشند. سنتز این دو، به ظهور مدلی از «امید واقع‌گرایانه»^۳ می‌انجامد که در آن، «انتظار» نه به‌مثابه یک کنش منفعلانه، بلکه به‌مثابه یک «انگیزش کنش‌گرایانه»^۴ بازتعریف می‌شود.

محدودیت‌ها و چشم‌انداز پژوهشی:

اگرچه این مقاله بر تحلیل گفتمانی متمرکز بود، تبیین دقیق‌تر چگونگی تبدیل این

1. Ontological Strategy
2. Intersectional Analysis
3. Realistic Hope
4. Agentic Catalyst

«هم‌سویی‌های معنایی» به «اتحادهای ساختاری» در میدان عمل، نیازمند پژوهش‌های آینده با رویکرد «قوم‌شناسی»^۱ و مطالعه میدانی در جنبش‌های اجتماعی است. همچنین بررسی چگونگی مدیریت تنش‌های میان «عاملیت الهی» و «مسئولیت‌پذیری انسانی» در لایه‌های عمیق‌تر اخلاق سیاسی می‌تواند مسیر تازه‌ای را برای توسعه این «گفتمان ترکیبی عدالت» بگشاید.

در نهایت، این پژوهش بر این باور است که در عصر بحران‌های چندگانه (اقتصادی، زیست‌محیطی و سیاسی)، پیوند میان «حساسیت الهیاتی» و «کارآمدی پراتیک معاصر»، نه تنها ضرورتی فکری، بلکه ضرورتی عملیاتی برای دستیابی به عدالت جهانی است.

1. Ethnography

فهرست منابع

* قرآن کریم

** نهج البلاغه (ترجمه محمد دشتی)

الهی نژاد، حسین. (۱۴۰۱). تحلیل الگویی عدالت اجتماعی مهدوی در عصر غیبت بر اساس نظریه ولایت فقیه. اسلام و مطالعات اجتماعی، ۱۰ (۳۷) صص ۹ - ۳۵
 ترانه‌ای، مجتبی. (۱۳۸۳). موعودنامه (فرهنگ الفبایی مهدویت). قم: مشهور.
 خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۶۸/۱۲/۱۰). بیانات در جمع دیدار جمع کثیری از پاسداران با رهبر انقلاب. قابل دسترس در:

<https://khl.ink/f/396>

خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۷۹/۰۱/۲۶). بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران. قابل دسترس در:
<https://khl.ink/f/3002>

خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۷۸). صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (ج ۱۸). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).

خطیبی، محمد. (۱۳۸۵). فرهنگ شیعه. قم: زمزم هدایت.

شریف الرضی، محمد بن حسین. (۱۳۷۹). ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام) (چاپ پنجم). تهران: النشر الاسلامی.

صافی گلپایگانی، لطف‌الله. (بی تا). منتخب الاثر (چاپ سوم). تهران: مکتبه الصدر.

عرب‌پور، امیرحسین. (۱۳۹۷). نگاهی به اهمیت ترویج تفکر عدالت‌گرای مهدویت به عنوان چشم‌انداز تمدن نوین اسلامی. دوازدهمین کنگره ملی پیشگامان پیشرفت، تهران: مرکز الگویی اسلامی ایرانی.

<https://civilica.com/doc/845039>

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵). الکافی (ج ۱). تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). بحار الأنوار (ج ۸۳). بیروت: مؤسسة الوفاء.

مطهری، مرتضی. (۱۳۵۷). قیام و انقلاب مهدی  از دیدگاه فلسفه تاریخ. تهران: انتشارات صدرا.

Benford, R. D., & Snow, D. A. (2000). Framing processes and social movement development. *Annual Review of Sociology*, 26(1), pp. 611–639.
<https://doi.org/10.1146/annurev.soc.26.1.611>

Castells, M. (2000). *The Rise of the Network Society* (2nd ed.). Oxford: Blackwell Publishers.

Fairclough, N. (1992). *Discourse and social change*. Cambridge: Cambridge: Polity Press.

Fairclough, N. (1995). *Critical Discourse Analysis: The Critical Study of Language*. London: Longman.

Fairclough, N. (2010). *Critical Discourse Analysis: A Critical Introduction* (2nd ed.). Harlow: Pearson Longman.

Habermas, J. (1989). *The Structural Transformation of the Public Sphere: An Inquiry into a Category of Bourgeois Society*. Cambridge: MIT Press.

Harvey, David. 2012. *Rebel Cities: From the Right to the City to the Urban Revolution*. London: Verso.,

King, M. L., Jr. (1963). Letter from Birmingham Jail. *Why We Can't Wait* (pp. 64–84). New York: Harper & Row.

Moltmann, J. (1993). *Theology of Hope: On the Ground and the Implications of a Christian Eschatology* (German original published 1967). Minneapolis: Fortress Press.

Lakoff, George, and Mark Johnson. *Metaphors We Live By*. Chicago: University of Chicago Press, 1980.

Snow, D. A., & Benford, R. D. (1988). "Ideology, Frame Resonance, and Participant Mobilization." *International Social Movement Research* 1, no. 1, pp. 41–63.

- Ghazali, A. (2015). "Teleological Framing of News in the Context of Social Change."
- van Dijk, Teun A. (2001). "Multidisciplinary Approach to Critical Discourse Analysis." In *Critical Discourse Studies*.
- van Dijk, Teun A. 1998. *Ideology: A Multidisciplinary Approach*. London: Sage Publications.
- Van Dijk, T. A. (2001). *Critical Discourse Analysis*. (D. Tannen, D. Schiffrin, & H. E. Hamilton, Eds.). *The Handbook of Discourse Analysis* (pp. 352-371). Blackwell Publishers.
- <https://ensani.ir/file/download/article/1577186048-10200-97-203.pdf>
- van Dijk, Teun A. "Discourse and Manipulation." *Discourse & Society* 17, no. 3 (2006), pp. 359-83. <https://doi.org/10.1177/0957926506060250>.
- Vitale, A. S. (2017). *The End of Policing*. London: Verso Books.